فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۱، تابستان ۱۴۰۱، صفحات۷۲-۴۳

مقاله پژوهشی

قضایی‌شدن ساماندهی بی‌خانمانی در ایران:

مطالعهٔ موردی سامانسراهای اسلام‌شهر و لویزان

محمدعلی رمضانی[۱]؛ مرتضی قلیچ[۲]؛ سارا اسمی‌زاده[۳]؛ سمیه رضائی[۴]؛ عذرا فرامرزی[۵]؛ فاطمه جعفری[۶]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

چکیده

مقالهٔ حاضر در پی بررسی فرایندهای اجرایی ساماندهی بی‌خانمان‌ها در سامانسراها و تأثیر قوانین بالادستی بر ماهیت این فرایندها و پیامدهای آنها است. پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه ذیل مصوبهٔ سال ۱۳۷۸ شورای عالی اداری، بی‌خانمانی جرم‌انگاری شده، درنتیجه فرایند ساماندهی بی‌خانمانی در سامانسراها، قضایی شده و پیامدهای این قضایی‌شدن چه بوده است. به‌منظور دستیابی به این اهداف، از هر دو روش‌های کمی و کیفی استفاده شده است. مصوبهٔ شورای عالی اداری و پروندهٔ مددجویان سامانسراها تحلیل شده‌اند؛ همچنین با مددجویان سامانسرای لویزان، مصاحبه شده است و پرسش‌نامه نیز تکمیل شده و با کارکنان هر دو مرکز نیز، مصاحبه‌هایی صورت گرفته است. تحلیل مصوبهٔ شورای عالی قضایی حاکی از جرم‌انگاری بی‌خانمانی در این مصوبه است و بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از تحلیل پرونده‌ها و مصاحبه‌های صورت‌گرفته با مددجویان و کارکنان مراکز و مشاهدات صورت گرفته، حاکی از قضایی‌شدن فرایند ساماندهی بی‌خانمان‌ها در ادامهٔ جرم‌انگاری بی‌خانمانی در مصوبه شورای عالی اداری است. قضایی‌شدن فرایند باعث به حاشیه رفتن جنبه‌های حمایتی مراکز مذکور شده و آن‌ها بیش از آنکه هویت حمایتی داشته

[۱] . استادیار، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران (نویسندهٔ مسؤول).
ma.ramezani@samt.ac.ir
[۲] . استادیار، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. Ghelich@soc.ikiu.ac.ir
[۳] . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Esmizade.sara@ut.ac.ir
[۴] . دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. s.rezee10@yahoo.com
[۵] . کارشناسی ارشد روان‌شناسی، روانشناس مرکز بهداشت و درمان سازمان صدا و سیما، تهران، ایران.
Ofaramarzi.315@gmail.com
[۶] .دکتری مددکاری اجتماعی، مددکار اجتماعی مرکز مشاورهٔ دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Fatemehjaafari30@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

باشند، ناخواسته هویت تنبیهی پیدا کرده‌اند و این امر موجب نارضایتی کارکنان و مددجویان شده است. ازاین‌رو ایجاد قوانینی جدید با هدف ساماندهی بی‌خانمانی ضروری به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: ایران؛ بی‌خانمانی؛ پیامدها؛ جرم‌انگاری؛ سامانسراها؛ سیاست‌ها؛ قضایی‌شدن.

مقدمه

انجام فعالیت‌های ضروری مانند خوابیدن، شستن، حمام‌کردن، معاشرت و غیره مستلزم مکان خصوصی و امن است؛ اما بی‌خانمان‌ها، بنا به تعریف، مسکن یا هر نوع سرپناه مناسبی را به‌صورت قانونی در اختیار ندارند (آمور[1] و همکاران، ۲۰۱۱؛ دولبیر[2]، ۱۹۹٦؛ اچنبرگ و مان‌ـریوارد[3]، ۲۰۲۰؛ لوکاس[4]، ۲۰۲۱: ۳۳٤؛ تورو[5]، ۲۰۰۷). در فقدان دسترسی به مسکن، رفع این نیازها در فضاهای عمومی، موجب عیان شدن جلوهٔ برآشوبندهٔ فقر و بی‌خانمانی و بازنمایی بی‌خانمان‌ها به‌عنوان عامل زشتی چهرهٔ شهر، مخل نظم و آسایش عمومی، عامل حس ناامنی، افزایش جرائم و غیره می‌شود (دورتی[6] و همکاران، ۲۰۰۸؛ لاروس‌ـهربرت[7] و همکاران، ۲۰۱٦)؛ در نتیجه تدوین سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای پاسخگویی به جلوهٔ فقر و بی‌خانمانی از سوی دولت‌ها ضروری می‌نماید. معمولاً انتظار می‌رود که این قوانین و سیاست‌ها با پیگیری رفع فقر در پی بهبود وضعیت بی‌خانمان‌ها باشند، اما قوانین و سیاست‌های مختلفی که در پاسخ به وضعیت فقر و بی‌خانمانی تدوین می‌شوند، می‌توانند نقشی دوگانه بازی کنند؛ آنها می‌توانند حمایت‌کننده یا کیفردهنده باشند. سیاست‌های حمایتی مبتنی بر برآوردن نیازهای بی‌خانمان‌ها و خروج آنها از چرخهٔ بی‌خانمانی است؛ اما رویکرد کیفری، متضمن خط‌مشی‌هایی است که به‌نوعی کیفردادن فقرا و بی‌خانمان‌ها به‌خاطر وضعیت‌شان است. رویکرد کیفری که اغلب «جرم‌انگاری»، «کیفرگذاری» و «قضایی‌کردن/شدنِ» بی‌خانمانی نامیده می‌شود، گاهی با جرم‌انگاری مستقیم بی‌خانمانی در سیاست‌ها و قوانین پیگیری می‌شود، اما اغلب به‌صورت غیرمستقیم و از طریق کیفرگذاری رفتارها و موقعیت‌هایی که ملازم بی‌خانمانی‌اند پیش

[1] Amor
[2] Dolbeare
[3] Echenberg & Munn-Rivard
[4] Lukas
[5] Toro
[6] Doherty et al.
[7] Larose-Hébert

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

می‌رود (بوکایری[1] و همکاران، ۲۰۲۲: ٤٦٩؛ سیلوستر و بیلوت[2]، ۲۰۱٤؛ سیلوستر و همکاران، ۲۰۱۲؛ دِورتویل[3] و همکاران، ۲۰۰۹).

در ایران به‌رغم روند فزایندهٔ و مشهود بی‌خانمانی، نه‌تنها قوانین مشخصی دربارهٔ بی‌خانمانی تدوین نشده است، بلکه تعامل قوانین و فقر شهری، به‌ویژه بی‌خانمانی، نیز موردتوجه نبوده است. در نبود قانون جامع در زمینهٔ بی‌خانمانی، قوانین دیگری مستند عمل در زمینهٔ بی‌خانمانی‌اند که مصوبهٔ شورای عالی اداری با نام «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» (۱۳۷۸/۲/۱۵) از جمله مهم‌ترین آنها است. این مصوبه، علی‌رغم عنوان آن، مستندی برای اقدام در زمینهٔ بی‌خانمانی[4] و مبنای اصلی راه‌اندازی سامانسراها[5] یا «مراکز پذیرش و نگهداری موقت متکدیان و افراد بی‌خانمان» بوده است. باتوجه به محتوای مصوبه و سازوکار فعالیت سامانسراها، به نظر می‌رسد در عمل، بی‌خانمانی جرم‌انگاری و قضایی شده است و افراد جمع‌آوری‌شده وارد یک فرایند قضایی می‌شوند که نه برای ورود و نه طی این فرایند اختیار چندانی از خود ندارند. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت سامان‌سراها و سازوکارهای فعلی آنها، ازیک‌طرف، تجسم فرایند جرم‌انگاری بی‌خانمانی است و از طرف دیگر قضایی‌شدن، درون آن‌ها اتفاق می‌افتد و محمل قضایی‌شدن هستند.

بنابراین، هدف مقالهٔ حاضر، این است که نشان دهد چگونه بی‌خانمانی ذیل مصوبهٔ شورای عالی اداری و سازوکار ادارهٔ سامانسراها، قضایی شده و این امر چه پیامدهایی داشته است. برای رسیدن به این هدف در گام اول، زبان و ساختار مصوبه و سپس شیوهٔ اجرای مصوبه و سازوکارهای درون سامان‌سراها، یا اصطلاحاً فرایند ساماندهی بی‌خانمانی ذیل مصوبه، بررسی خواهد شد تا نشان

[1] Buccieri
[2] Sylvestre & Bellot
[3] DeVerteuil

[4] این مصوبه نه‌تنها بر اساس مصاحبه‌های صورت‌گرفته با مدیران سازمان رفاه و سامانسراها و همچنین بر اساس آیین‌نامه‌های این مراکز (نگ. سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی، ۱۳۹۸)، بلکه بر اساس نظر مرکز پژوهش‌های مجلس دربارهٔ طرح «الزام دولت به اقدام قانونی جهت جمع‌آوری و ساماندهی کامل مجموعه افراد بی‌خانمان» و غیرضروری دانستن آن باتوجه به وجود مصوبهٔ مذکور نیز، مرتبط با بی‌خانمانی بوده است (http://rc.majlis.ir/fa/news/show/764213) به‌علاوه مشمولان مصوبه نیز فراتر از متکدیان است.

[5] مصوبه، از این مراکز با عنوان «مجتمع‌های اردوگاهی» یاد می‌کند، اما در متون سازمان رفاه شهرداری تهران «سامان‌سرا» نامیده می‌شوند. در خصوص شیوهٔ اداره این مراکز و تفاوت آنها با گرم‌خانه‌ها و سایر مراکز نگاه کنید به آیین‌نامه‌های موجود در وب‌سایت سازمان رفاه شهرداری تهران (https://bre.is/yCLuMQje).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

داده شود که چگونه بی‌خانمانی قضایی شده است و در وهلهٔ سوم پیامدهای قضایی‌شدن بررسی می‌شود. پرسش‌های زیر، چارچوب پیگیری اهداف مذکور را روشن‌تر نشان می‌دهند:

- ساختار، زبان و محتوای مصوبهٔ شورای عالی اداری چگونه زمینهٔ قضایی‌شدن بی‌خانمانی را فراهم کرده است؟
- فرایند ساماندهی بی‌خانمانی ذیل این مصوبه چگونه در عمل، موجب قضایی‌شدن بی‌خانمانی شده است؟
- قضایی‌شدن فرایند ساماندهی بی‌خانمانی چه پیامدهایی داشته است؟

پیشینهٔ پژوهش

در پژوهش‌های پیشین داخلی، تعامل سیاست‌ها و قوانین با فقر شهری تقریباً به‌طور کامل مغفول مانده است. نگاه و تفسیر کودکان کار خیابانی نسبت به اقدامات و مداخلات سازمان‌های رفاهی (میرزابابایی، ۱۳۹۳) از معدود کارهایی است که به‌نحوی به تعامل قوانین و فقر پرداخته است. اما این تعامل در پژوهش‌های خارجی به‌وفور بررسی شده است. بخش زیادی از پژوهش‌های مرتبط ذیل مسئلهٔ کلی‌تر رابطهٔ سیاست‌های شهری با فرسایش فضاهای عمومی می‌گنجد که مورد توجه جامعه‌شناسان شهری نیز بوده است (نگ. به شارون زوکین، ۱۳۸۰). اما نحوهٔ پاسخگویی و مواجهه با فقر شهری، به‌طور خاص نیز بررسی شده و تلاش شده است ماهیت این مواجهه با استفاده از مفاهیم مختلفی، مانند جرم‌انگاری[۱] (آدامز[۲]، ۲۰۱٤؛ بیلوت و همکاران، ۲۰۲۱؛ بنس و اودوارهلی[۳]، ۲۰۱۳؛ اُگریدی[٤] و همکاران، ۲۰۱۱)، کیفرگذاری[٥] (چسنای[٦] و همکاران، ۲۰۱۳)، قضایی‌کردن/ قضایی‌شدن[۷] (کمپ‌بل[۸] و همکاران، ۲۰۰۸؛ چِسنای[۹] و همکاران، ۲۰۱٤؛

[۱] criminalization
[۲] Adams
[۳] Bence & Udvarhelyi
[٤] O'grady
[٥] penalization
[٦] Chesnay
[۷] judicialization
[۸] Campbell
[۹] Chesnay

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

پارادیس‌ـگانیه و یاکوب[۱]، ۲۰۲۰؛ سیلوستر و همکاران، ۲۰۱۲)، پیش‌داوری اجتماعی[۲] (بیلوت و همکاران، ۲۰۲۱؛ سیلوستر و بیلوت، ۲۰۱٤)، پلیسی‌کردن[۳] و غیره (برگاماچی[٤] و همکاران، ۲۰۱٤؛ هرینگ[٥]، ۲۰۱۹؛ ساندرس و آلبانیس[٦]، ۲۰۱۷) توضیح داده شود.

بخش مهمی از این پژوهش‌ها، اقتصاد سیاسی قوانین، سیاست‌ها و پروژه‌های شهری را مورد توجه قرار داده‌اند تا نشان دهند که چگونه به‌منظور بازآفرینی شهری و جذب سرمایه، فرایندهای نامرئی‌سازی فقر و بی‌خانمانی از طریق رویکردهای مبتنی بر اِعمال قانون پیگیری می‌شوند (بیلوت و همکاران، ۲۰۲۱؛ بیلوت و سیلوستر، ۲۰۱۷؛ چسنای و همکاران، ۲۰۱۳ و ۲۰۱٤؛ کالینز و بلام‌لی[۷]، ۲۰۰۳؛ هرینگ و لوتز[۸]، ۲۰۱۵؛ لاپوینت[۹]، ۲۰۱۸؛ لاروس‌هربرت و همکاران، ۲۰۱٦؛ مارگیه[۱۰] و همکاران، ۲۰۱٤؛ میچل[۱۱]، ۱۹۹۷؛ رابینسون[۱۲]، ۲۰۱۷؛ اسپیر[۱۳]، ۲۰۱۸؛ سیلوستر، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۰ب؛ وست‌بروک و رابینسون[۱٤]، ۲۰۲۰).

پژوهش‌ها و گزارش‌های مراکز مختلف نشان می‌دهد که جرم‌انگاری بی‌خانمانی به درجات متفاوت در کشورها و شهرهای گوناگون وجود دارد (آدامز، ۲۰۱٤؛ کرومارتی[۱۵] و همکاران، ۲۰۲۱؛ جونز و ایوانجلیستا[۱٦]، ۲۰۱۳؛ ان.سی.اچ.[۱۷]، ۲۰۱٤ و ۲۰۱٦؛ ان.سی.اچ. و ان.ال.سی.اچ.پی.[۱۸]، ۲۰۰٦ و ۲۰۱۰؛ ان.اچ.ال.سی.[۱۹] ، ۲۰۲۱؛ ان.ال.سی.اچ.پی.، ۲۰۱٤، ۲۰۱٦ و ۲۰۱۹؛ ان.ال.سی.اچ.پی. و

---

[۱] Paradis-Gagné & Jacob

[۲] social profiling

[۳] policing

[٤] Bergamaschi

[٥] Herring

[٦] Sanders & Albanese

[7] Collins and Blomley

[8] Herring & Lutz

[9] Lapointe

[10] Margier

[11] Mitchell

[12] Robinson

[13] Speer

[14] Westbrook & Robinson

[15] Cromarty

[16] Jones & Evangelista

[17] National Coalition for the Homeless (NCH)

[۱۸] مرکز ملی قوانین مربوط به بی‌خانمانی و فقر که نام فعلی آن مرکز ملی قوانین بی‌خانمانی است.
The National Law Center on Homelessness & Poverty (NLCHP))

[19] The National Homelessness Law Center (NHLC)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

ان.سی.اچ.، ۲۰۰۹؛ اُگریدی و همکاران، ۲۰۱۱؛ ساندرس و آلبانیس، ۲۰۱۷؛ یو.اس.آی.سی.اچ.[1]، ۲۰۱۲). قضایی‌شدن بی‌خانمانی در مواردی حتی در سطح قوانین اساسی (اودوارهلی، ۲۰۱۳؛ بنس و اودوارهلی، ۲۰۱۳؛ فاراگو[2] و همکاران، ۲۰۲۱) مشاهده می‌شود، اما معمولاً قوانین عادی هستند که با تعریف فعالیت‌های بی‌خانمان‌ها به‌عنوان افعالی قابل مداخله (بوکلین، ۲۰۱۶؛ لاروس-هربرت و همکاران، ۲۰۱۶؛ سیلوستر، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۰ب) به قضایی‌شدن بی‌خانمانی کمک می‌کنند.

جرم‌انگاری بی‌خانمانی درکل، اشاره دارد به استفاده از ترکیبی از اِعمال محدودیت‌های قانونی، طراحی کالبدی و نظارت‌های پلیسی به‌منظور محدود کردن حضور و فعالیت‌های افراد بی‌خانمان در فضاهای عمومی. این قوانین و اقدامات از لحاظ شکل، محتوا و پیامدها با هم تفاوت زیادی دارند، اما نقطه اشتراک آنها این است که پاسخی به مسئلهٔ بی‌خانمانی تلقی می‌شوند؛ البته این بدان معنا نیست که در نبود سایر راه‌حل‌ها یا به‌عنوان آخرین راه‌حل، از اِعمال قانون استفاده می‌شود، بلکه جرم‌انگاری تبدیل به بخشی از راه‌حل می‌شود و چه‌بسا در تضاد با راه‌حل‌های کارآمدتر حضور دارد. این قوانین و اقدامات اغلب با گفتمان‌هایی دربارهٔ بی‌خانمان‌ها همراه‌اند که آنها را توجیه می‌کنند (دورتی و همکاران، ۲۰۰۸؛ جانسن[3] و همکاران، ۲۰۱۸؛ جونز و ایوانجلیستا، ۲۰۱۳؛ ان.اچ.ال.سی.، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶؛ ان.ال.سی.اچ.پی. و ان.سی.اچ.، ۲۰۰۹؛ اُگریدی و همکاران، ۲۰۱۱؛ ساندرس و آلبانیس، ۲۰۱۷؛ سیلوستر و بیلوت، ۲۰۱۴).

از میان مفاهیم مختلف مذکور برای توصیف این فرایند، «قضایی‌شدن بی‌خانمانی» در مقالهٔ حاضر ترجیح داده شده است، زیرا حوزهٔ معنایی آن برای توضیح وضعیت موردِ بررسی، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. «قضایی‌شدن» اشاره دارد به بازتعریف حیطه‌هایی غیرحقوقی ذیل حیطهٔ مداخله دادگاه‌ها و قضات؛ یعنی با فرایند قضایی‌شدن، مسائل و تصمیم‌های خارج از حیطه‌های حقوقی هرچه بیشتر در دادگاه و توسط قضات تعیین تکلیف می‌شوند (اسمالویتز[4]، ۲۰۰۵؛ ناگویرا[5]، ۲۰۲۰). با الهام از بیان فوکو دربارهٔ پزشکی‌شدن (فوکو، ۱۳۷۸: ۳۸۴)، می‌توان قضایی‌شدن را واگذاری کارکردهای دستگاه‌های رفاهی و مددکاری به دستگاه کیفری قلمداد کرد. در این معنی، «قضایی‌شدن» در حیطه‌های مختلفی، ازجمله حیطهٔ مطالعهٔ مسائل اجتماعی و به‌ویژه مطالعهٔ فقر و بی‌خانمانی، استفاده شده است تا مدیریت مسائل اجتماعی از طریق نظام قضایی، به‌ویژه مدیریت تضادهای

[1] United States Interagency Council on Homelessness (USICH)
[2] Faragó
[3] Johnsen
[4] Smulovitz
[5] Nogueira

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

مرتبط با فقر و بی‌خانمانی، توضیح داده شود (کمپ‌بل و همکاران، ۲۰۰۸؛ میخایلووا و نوموا[۱]، ۲۰۲۲؛ رفشتاین[۲]، ۲۰۲۰؛ سیلوستر و همکاران، ۲۰۱۲).

رویکردهای مبتنی بر اعمال قانون به بی‌خانمانی به‌خاطر افزایش مواجههٔ افراد فقیر و بی‌خانمان با نظام قضایی بدون داشتن توان مالی و حقوقی لازم برای دفاع از خود، حاشیه‌ای‌تر و بدتر کردن وضعیت بی‌خانمان‌ها، بی‌توجهی به ریشه‌های واقعی بی‌خانمانی، پرهزینه‌تر و کم‌اثر بودن نسبت به راه‌حل‌های مبتنی بر تأمین مسکن و غیره مورد نقد قرار گرفته‌اند. در کانون این دلایل این باور نهفته است که بی‌خانمانی جرم نیست، بلکه نوعی بدنامی است؛ لذا برخورد با آن یا رفتارهای ملازم با آن به‌عنوان عملی مجرمانه، به‌ویژه در نبود امکانات و تسهیلات کافی، برخوردی نادرست و اشتباه است؛ زیرا بی‌خانمانی انتخاب افراد نیست، بلکه ناچاری آن‌ها از سر نداشتن انتخاب است (آدامز، ۲۰۱٤؛ بیلوت و همکاران، ۲۰۲۱؛ گرینه[۳]، ۱۹۹۹؛ جونز و ایوانجلیستا، ۲۰۱۳؛ مک‌آردل[٤]، ۲۰۰۱؛ اُگریدی و همکاران، ۲۰۱۱؛ پارادیس‌ـگانیه و یاکوب، ۲۰۲۰؛ ساندرس و آلبانیس، ۲۰۱۷).

این پژوهش‌ها و گزارش‌ها، رویکردهای مبتنی بر جرم‌انگاری را ناکارآمد و ضد حقوق بشر دانسته و اتخاذ سیاست‌های جایگزین را توصیه می‌کنند.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر از هر دو روش کمی و کیفی (تحلیل اسناد، مشاهده، مصاحبه و پرسش‌نامه) برای پاسخگویی به پرسش‌ها استفاده شده است.

اطلاعات مربوط به تاریخچه و مبنای قانونی مراکز، از طریق مصاحبه با مدیران وقت ادارهٔ آسیب‌های اجتماعی سازمان رفاه شهرداری و مدیران وقت خود مراکز گردآوری شده است. به‌منظور درک ساختار و فرایند ادارهٔ مراکز در هر دو مرکز با مدیر و معاون، مسؤول مددکاری، مسؤول واحد بهداشت و درمان و مسؤول روان‌شناسی مرکز، مصاحبه صورت گرفته است؛ به‌علاوه در مرکز لویزان، با پزشک و روانپزشک مرکز و چند نفر از بهیاران، مددیاران و مددکاران نیز مصاحبه شده است. اما علاوه بر مصاحبه‌ها، مصوبهٔ شورای عالی اداری، آیین‌نامه‌های اجرایی مراکز و تعدادی از پرونده‌های مددجویان به‌عنوان تجسم فرایندها، مطالعه و تحلیل شده است. ۲۰ پرونده از مرکز زنان

[۱] Mikhaylova & Naumova

[۲] Raffestin

[۳] Greene

[٤] McArdle

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

و ۱۰ پرونده از مرکز مردان (اغلب کیس‌های تکراری)، به‌صورت کامل مطالعه شده و در مواردی یادداشت‌برداری شده است تا فرایندها به شکلی که در پرونده‌ها تجسد یافته مشاهده شود و همچنین حدود ٦٠ پرونده از هر دو مرکز تورق شده است تا از مشابهت ساختار پرونده‌ها اطمینان حاصل شود.

در مرکز زنان، با ۱۸ نفر از مددجویان نیز مصاحبه‌هایی صورت گرفته است. در این مرکز همچنین از بین ۱۰۲ مددجوی حاضر در مرکز، ٤١ نفر به‌صورت تصادف ساده برای تکمیل پرسش‌نامه انتخاب شدند که در نهایت ٤٠ پرسش‌نامه به‌صورت مصاحبه‌ای از مددجویان تکمیل شد.

در فرایند پذیرش مددجویان در هر دو مرکز، به‌صورت غیرفعال مشارکت شده و بخش‌های مختلف مراکز و برخی از فرایندهای اداری به‌صورت حضوری مشاهده شده است. اطلاعات از سامانسرای لویزان در سال ۱۳۹۱ و اطلاعات مربوط به سامانسرای اسلام‌شهر در سال ۱۳۹۵ گردآوری شده است.

به‌عنوان آخرین نکات روش‌شناختی باید اشاره کرد که گرچه برای نوشتن مقالهٔ حاضر از پژوهش صورت‌گرفته در خصوص سامانسرای لویزان و اسلام‌شهر بهره گرفته شده است، اما هدف مقاله، نقد این مراکز یا کارکنان آن‌ها به‌صورت موردی نیست. هر اشاره‌ای به سازوکارهای درون سامانسراها اشاره به ساختاری است که ذیل مصوبهٔ شورای عالی اداری شکل گرفته است. درواقع مسئلهٔ ساختاری و ذیل مصوبهٔ فعلی مراکز مذکور توسط هر فرد حقیقی یا حقوقی در هر شهری از شهرهای کشور راه‌اندازی و اداره شود، همین نتیجه حاصل خواهد شد. به‌علاوه از اطلاعات مختلف گردآوری شده در پژوهش‌ها، در اینجا فقط بخشی از اطلاعات که مرتبط با نوشتار حاضر هستند ارائه خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

مصوبهٔ شورای عالی اداری: جرم‌انگاری بی‌خانمانی

مصوبهٔ شورای عالی اداری، با عنوان «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی»[1] به‌منظور «اصلاح ساختار و ایجاد هماهنگی ... و بهبود روش‌های ... مبارزه با تکدی و جمع‌آوری، شناسایی

[1] https://rc.majlis.ir/fa/law/show/129749

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

و تعیین وضعیت افراد ... معلول و ناتوان، بی‌سرپرست، مجهول‌الهویه، درراه‌مانده، گمشده، متواری، نیازمند غیرحرفه‌ای، متکدیان و ولگردان حرفه‌ای» ساختاری را می‌چیند که بر اساس آن در شهرهای بزرگ، زیر نظر فرمانداری، «مجتمع‌های اردوگاهی» تشکیل خواهد شد تا با «تحویل گرفتن افراد، نسبت به نگهداری موقت، شناسایی وضعیت و طبقه‌بندی آنها در یکی از گروه‌های زیر اقدام نماید: الف) افراد متهم به ارتکاب جرم، اعم از متکدیان و ولگردان حرفه‌ای، ب) افراد بی‌سرپرست و مجهول‌الهویه، ج) افراد گمشده، درراه‌مانده و متواری، د) افراد معلول و ناتوان، ه) افراد نیازمند غیرحرفه‌ای». ذیل این مصوبه از سال ۱۳۸۳ دو مجتمع یا سامانسرا در شهر تهران شکل گرفته است که شهرداری تهران آنها را اداره می‌کند (نگ. رمضانی و همکاران، ۱۳۹۸).

برای اجرای این مصوبه، ون‌های گشت سامانهٔ ۱۳۷، با گشت‌زنی در شهر، افراد مشمول را شناسایی و جمع‌آوری می‌کنند و فرد در صورت امتناع با دخالت مأمور نیروی انتظامی حاضر در گشت جمع‌آوری می‌شود. افراد جمع‌آوری‌شده، در سامانسرا غربال و آنهایی که اصطلاحاً *به‌اشتباه* جمع‌آوری شده‌اند[۱] پذیرش نشده و توسط همان گشت‌ها در سطح شهر رها می‌شوند. در صورت پذیرش «مددجو»[۲]، برگهٔ صورت‌جلسه پذیرش، تکمیل و توسط مددکار گشت، مأمور نیروی انتظامی و مددکاران پذیرش سامان‌سرا امضا می‌شود. با ثبت عکس، بازرسی کامل بدنی، استحمام، پوشیدن لباس متحدالشکل مرکز، معاینهٔ پزشکی و تست اعتیاد، مددجو وارد قرنطینه یا بخش می‌شود؛ سپس با مصاحبه و تکمیل فرم مددکاری، بررسی روان‌شناسی و معاینهٔ روان‌پزشکی (برای تشخیص جنون و اعتیاد)، پرونده آمادهٔ ارسال برای قاضی طرح، به‌منظور اخذ حکم قضایی است (مصاحبه با مدیران مراکز؛ سازمان رفاه ...، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۸).

نگاه دقیق‌تر به مصوبه نشان می‌دهد که مفاهیم کانونی آن «تکدی‌گری و ولگردی»[۳] بوده و هدف نهایی آن مبارزه با تکدی و ولگردی است. درواقع با اجرای مصوبه، این پرسش پیش می‌آید

---

[۱] طبق مصاحبه‌ها و مشاهدات پذیرش بیشتر افرادی هستند که به‌نحوی می‌توانند خود را اداره کنند که اغلب شامل افراد متکدی غیرمعتاد می‌شود.

[۲] از نقطه جمع‌آوری در خیابان، فرد در اسناد، «مددجو» نامیده می‌شود.

[۳] «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیلهٔ معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد» (تبصره ۲ ماده ٤٥ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲؛ همچنین نگ. به ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰٤ و اصلاحیهٔ آن در سال ۱۳۲۲؛ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷). گرچه تعریف ولگردی چندان دقیق نیست، ولی حداقل سه عنصر مقوم تعریف آن است: نداشتن مسکن و مأوای مشخص، نداشتن وسیلهٔ معاش مشخص و نداشتن شغل و حرفهٔ معین. *این سه، تا حد زیادی همان عناصری هستند که بی‌خانمانی را نیز تعریف می‌کنند.*

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

که افراد موضوع مصوبه را طبق چه معیاری می‌توان تشخیص داد و جمع‌آوری کرد. در مصوبه، دو ملاک اصلی می‌توان دید: تکدی‌گری و ولگردی. ویژگی‌های دیگر، مانند اعتیاد یا ژنده‌پوشی، به نظر می‌رسد مکمل‌اند و نقش سازنده ندارند، زیرا به‌صرف هر کدام از آنها نمی‌توان فردی را جمع‌آوری کرد[1]. اساسی بودن آن دو ویژگی در گروه‌بندی مددجوها در سامانسراها هم دیده می‌شود. در آمارهای دوره‌ای ساماسراها، مددجویان در دو گروه بی‌خانمان و متکدی دسته‌بندی می‌شوند؛ طبق آمارها حدود ۸۰ درصد از افراد پذیرش‌شده، بی‌خانمان‌های معتادند که اغلب در پی اعتیاد، بی‌خانمان شده‌اند. تکدی‌گری نیز غالباً ترکیب تکدی و دست‌فروشی است و عمده متکدیان به‌خاطر نیاز مالی تکدی‌گری کرده‌اند (آمار مراکز و مصاحبه با مدیران مراکز).

نکته مهم‌تر اینکه بی‌خانمانی معمولاً مستلزم ولگردی و تکدی‌گری است. به عبارت دقیق‌تر، ولگردی به‌عنوان نداشتنِ مسکنِ مشخص، کاملاً با بی‌خانمانی همپوشانی دارد و تکدی نیز راه امرارمعاش اغلب بی‌خانمان‌ها برای کسب درآمد است؛ بنابراین، در واقعیت ابهام در مرزهای این وضعیت‌ها و بی‌خانمانی باعث می‌شود بی‌خانمان‌ها ذیل این قانون هدف قرار می‌گیرند.

تأکید بر تکدی و ولگردی، احتمالاً ریشه در جرم‌انگاری آنها در قانون مجازات اسلامی دارد. زیرا در مصوبهٔ جرم‌انگاری جدیدی دیده نمی‌شود، بلکه هدف مهم اصلاح ساختار، افزایش هماهنگی و بهبود روش‌ها است. همچنین تلاش برای تفکیک افراد ولگرد و متکدی حرفه‌ای از سایر گروه‌ها نیز این تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. به‌علاوه، مصوبه مقرر می‌کند که افراد موضوع مصوبه، پس از اقدامات وزارت کار برای کارآموزی و کاریابی و اقدامات حمایتی سازمان بهزیستی

اما تعریف تکدی‌گری در قوانین وجود ندارد. ماده ۷۱۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ می‌گوید که «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشهٔ خود قرار داده باشد و از این راه امرارمعاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیهٔ اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده است مصادره خواهد شد» (همچنین نگ. کنید به مادهٔ ۲۷٦ ق.م.ع. مصوب ۱۳۰٤، مادهٔ ۲۲۷ قانون جزای عرفی سال ۱۲۹۵ و مادهٔ سوم آیین‌نامه امور خلافی ۱۳۲٤). عبارت «پیشه» در ابتدای این ماده معنای مبهمی دارد. زیرا، باتوجه به اینکه نداشتن توان مالیِ امرارمعاش، رافع عنوان تکدی‌گری نیست، مشخص نیست چگونه می‌توان سؤال به‌عنوان پیشه (تکدی حرفه‌ای) را از تکدی غیرحرفه‌ای جدا کرد. به‌علاوه تکدی از ولگردی متمایز شده است، درحالی‌که می‌توانند به‌سادگی همپوشانی پیدا کنند (نگ. به مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۳؛ ۱۳۷۳الف؛ ۱۳۹۰).

[1] در این زمینه نگ. کنید به رأی وحدت رویهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شمارهٔ ۱۳ـ هـ ۱۳٦۱،۱۰،٦ در خصوص شرط ولگردی برای تعقیب کیفری معتادین.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

و کمیته امداد، اگر دوباره تکدی‌گری کنند، در اختیار مراجع قضایی قرار می‌گیرند تا مجازات شوند. در سامان‌سراها نیز عملاً اگر فردی متکدی حرفه‌ای تشخیص داده شود، گرچه پذیرش نمی‌شود، اما پول همراه او ضبط می‌شود که هم‌سو با بند آخر مادهٔ ۷۱۲ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ است.

در واقع، دربارهٔ افراد موضوع مصوبه شبیه جرایم مشهود عمل می‌شود. اختیارات گشت ۱۳۷ و سامان‌سرا نیز همانند اختیارات ضابطان قضایی در مورد جرایم مشهود است که می‌توانند مرتکب جرم را تعقیب یا حتی بازداشت نموده و در عرض کمتر از ۲٤ ساعت پرونده را به اطلاع مقام قضایی برسانند و از او کسب تکلیف کنند (نگ. به: چوپانی، ۱۳۸۸؛ عظیمی و نظری‌نژاد، ۱۳۹۹؛ و مادهٔ ۲٤ ق.آ.د. مصوب ۱۳۷۸ و مواد ٤٦-٤٤ آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲).

سپرده شدن وظیفهٔ اجرای مصوبه به معاونت‌های سیاسی و امنیتی استانداری‌ها، حضور پررنگ واژه‌های قضایی، تصور نادرست مصوبه از مشکلات و مسائل گروه‌های مشمول و تقلیل وضعیت آنها به تکدی‌گری و ولگردی که باعث می‌شود، بدون ایجاد حلقه‌های لازم برای ساماندهی و تضمین مشارکت نهادها، صرفاً تکدی‌گری مجدد تهدید به مجازات شود (نگ. به رمضانی و همکاران، ۱۳۹۸) نیز نشان‌دهندهٔ نگاه جرم‌انگارانه مصوبه و درنظرگرفتن وضعیت، به‌عنوان مشکلی مربوط به نظم و امنیت عمومی و نیازمند مداخلهٔ پلیسی و قضایی است. این امر خود را در اجبارهای بعدی به‌خوبی نشان می‌دهد.

قضایی‌شدن فرایند پذیرش و نگهداری

اساس برنامه‌های بی‌خانمانی، مشارکت داوطلبانه فرد بی‌خانمان در فرایند ساماندهی است، اما ذیل مصوبهٔ مذکور افراد مشمول آن از ابتدا گرفتار اجبار می‌شوند. این اجبار نه‌تنها در زبان و ساختار مصوبه دیده می‌شود، بلکه در فرایند جمع‌آوری یا جذب، فرایند پذیرش و سایر فرایندهای درون سامانسراها به صور مختلف خود را نشان می‌دهد.

افراد مشمول مصوبه اختیاری ندارند و به‌اجبار جمع‌آوری می‌شوند؛ در صورت امتناع نیز مأمور نیروی انتظامی وارد عمل می‌شود. برای اجتناب از تبعات حقوقی این اجبار، پذیرش فرد و هر اقدام بعدی به‌ناچار با حکم قضایی صورت می‌گیرد. در اولین روز کاری پس از پذیرشِ فرد در سامانسرا، پذیرش وی به تأیید قاضی می‌رسد تا نگهداری وی در ساماسرا با حکم قضایی باشد. هر تصمیمی که دربارهٔ آنها گرفته شود (اعم از سم‌زدایی، تحویل به خانواده، تحویل به بهزیستی و ...) باید با حکم قضایی تنفیذ شود. نگهداری افراد در این مراکز بدون حکم قاضی ممنوع است همچنان که

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

ترخیص آن‌ها نیز منوط به حکم قاضی است. در هر مورد دیگری هم که لازم باشد فرد از مرکز خارج شود، خروج از مرکز نیاز به حکم قاضی دارد، زیرا فرار مددجویان برای سامانسرا مسؤولیت دارد. در زمان ترخیص نیز از افراد تعهدنامه گرفته می‌شود تا مجدداً در شرایطی دیده نشوند که گشت شهرداری آنها را جمع‌آوری کند. به‌این‌ترتیب این افراد با نظام قضایی مواجهه پیدا می‌کنند، اما مواجهه‌ای که حتی فرصت یا حق چانه‌زنی مستقیم در مورد خود را نیز ندارند. ازاین‌رو، تصمیم‌هایی که برای آنها گرفته می‌شود در بهترین حالت، درون فرایندی مددکارانه-قضایی اتخاذ می‌شود.

این محوریت امر قضایی یا قضایی‌شدن را، در پرونده‌ها به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. اغلب برگه‌های موجود در پرونده‌های مددکاری به‌نوعی *خطاب* به قاضی است. شرح‌حال مددجو خطاب به قاضی نوشته می‌شود. نظریهٔ روان‌پزشک در این پرونده‌ها نیز به‌طور ضمنی خطاب به قاضی است؛ برگه‌های نظریهٔ روان‌پزشک حول دو ویژگی می‌چرخد که از نظر قضایی اهمیت دارد: سلامت روان یا جنون و مصرف یا عدم مصرف مواد مخدر. در نتیجه، برگه‌های اظهارنظر روان‌پزشکی از کلمات یا عبارات کوتاهی تشکیل شده و معمولاً اطلاعات دیگری در آنها دیده نمی‌شود. برای نمونه: «سالم؛ وابستگی به ... (نام مادهٔ مخدر)»، «سالم؛ مصرف تریاک»، «دچار جنون؛ سایکوز ناشی از مصرف شیشه»، «سالم؛ سابقهٔ وابستگی به شیشه». برای درک بهتر محوریت قاضی در پرونده‌ها و دریافت شباهت پرونده‌ها علی‌رغم تفاوت مراکز، در ادامه قطعه‌هایی از دو پرونده برای نمونه آورده می‌شود[۱]:

****

در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۰ فردی در سامانسرای لویزان پذیرش می‌شود. بر اساس اطلاعات پرونده، این فرد در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۲۵ با اخذ تعهد از سامانسرا ترخیص و در تاریخ مذکور (حدود دو هفته بعد) دوباره پذیرش شده است. پروندهٔ او نشان می‌دهد که:

گشت ۱۳۷ او را به‌عنوان کارتن‌خواب جمع‌آوری کرده است، اما سامانسرا او را به‌عنوان بی‌خانمان پذیرش کرده است.

۹۰/۳/۱۰ «تست اعتیاد به افیون: مثبت

[۱] به‌منظور غیرقابل‌شناسایی شدن پرونده‌ها، اسامی افراد و محل‌ها و تاریخ‌ها تغییر داده شده‌اند؛ اما فواصل زمانی بین تاریخ‌ها رعایت شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

«تست اعتیاد به آمفتامین: مثبت»

۹۰/۳/۱۱ نظریهٔ روانپزشک: «سالم

«توضیح: وابستگی به کراک و شیشه»

۹۰/۳/۱۱ شرح‌حال مددجو نوشته‌شده از سوی مددکار:

«در تاریخ ۹۰/۳/۱۱ ساعت ۱۰:۳۰ از مددجو جهت مصاحبهٔ مددکاری دعوت به عمل آمد:

«اظهار می‌دارد، شهین، فرزند عباس، ۳۵ساله، اهل سمنان

«اظهار می‌دارد از لحاظ جسمانی و از لحاظ روانی تست مرفین و آمفتامین وی مثبت می‌باشد و اقدامات درمانی وی از تاریخ ۹۰/۳/۱۰ شروع شده است.

«اظهار می‌دارد بی‌خانمان می‌باشد و هیچ خانه و زندگی‌ای ندارد و باتوجه به اینکه مورد، تکراری می‌باشد اظهار می‌دارد به مدت ۲۰ سال است که اعتیاد دارد و روزانه مصرف دارد.

«درخواست مددجو: دادن سرپناه یا رفتن به بهزیستی.

[پیشنهاد مددکار به قاضی] «لذا باتوجه به شرایط پیشنهاد می‌گردد: ۱) سم‌زدایی ۲) ارجاع به بهزیستی»

۹۰/۳/۱۱ نظر قاضی: «به مدت یک ماه نسبت به سم‌زدایی اقدام و نتیجه گزارش شود»

بعد از گذشت یک ماه مددکار به قاضی گزارش می‌دهد:

۹۰/٤/۱٤

«جناب آقای ...

«قاضی محترم ساماندهی متکدیان و بی‌خانمان‌های شهر تهران

«با سلام

«به استحضار می‌رساند پیرو حکم مورخ ۹۰/۳/۱۱ تحت عنوان درمان، مددجو به مدت ۳٤ روز است که دورهٔ درمان خود را طی کرده است و نظریهٔ پزشک و روانپزشک معتمد مرکز، ضمیمهٔ پرونده مددجو می‌باشد که طبق نظریهٔ پزشک و روانپزشک معتمد مرکز آمادگی تداوم در خارج از

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

مرکز را بدون نگهداری دارا می‌باشد. همچنین سلامت روانی وی جهت ترخیص توسط روانپزشک تأیید گردیده است. لذا باتوجه به شرایط پیشنهاد می‌گردد: ۱) مشاورهٔ مددکاری ۲) ادامه درمان در خارج از مرکز توسط مددجو با اخذ تعهد.»

۹۰/٤/۱٤ «تست اعتیاد به افیون: منفی»

«تست اعتیاد به آمفتامین: منفی»

«نظر پزشک: احتراماً باتوجه به اِعمال فرایند درمانی در خصوص مددجو شهین فرزند عباس سن ۳۵ سال تاریخ پذیرش ۹۰/۳/۱۰ وضعیت عمومی و جسمی نامبرده مطلوب و نیاز به بستری جهت درمان در این سامانسرا ندارد.»

نظر روانپزشک: [برگهٔ روانپزشکی دیگری در پرونده وجود ندارد.]

۹۰/٤/۱٤ «نظریهٔ قاضی: با گزارش فوق موافقم، ترخیص شود.»

۹۰/٤/۱٤ تعهدنامهٔ مددجو

«اینجانب شهین فرزند عباس سن ۳۵ به شماره پرونده ... در تاریخ ۹۰/٤/۱٤ متعهد می‌شوم پس از ترخیص چنانچه مجدداً توسط گشت شهرداری جمع‌آوری و به این مرکز منتقل شوم، تابع حکم قضایی باشم.»

نام و نام خانوادگی و اثر انگشت مددجو

همین مددجو حدود دو ماه بعد در تاریخ ۹۰/٦/۲۵ دوباره در سامانسرا پذیرش می‌شود.

****

اما این شیوهٔ تنظیم پرونده، اختصاص به سامانسرای لویزان و یا همین یک پرونده ندارد. بلکه مشاهدهٔ پرونده‌های متعدد و مصاحبه با مدیران مراکز نشان می‌دهد که پرونده‌های همهٔ مددجویان در هر دو سامانسرا به همین ترتیب تنظیم می‌شود. گزارش زیر نمونه‌ای از سامانسرای اسلام‌شهر است.

****

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

فردی در سامانسرای اسلام‌شهر در تاریخ ۹۳/۷/۲۲ برای دفعهٔ ششم به‌عنوان متکدی پذیرش شده است.

۹۳/۷/۲۲ «تست اعتیاد به افیون: مثبت»

۹۳/۷/۲۵ نظریه روانپزشک: «سالم، مصرف تریاک»

۹۳/۷/۲۳ شرح‌حال مددجو نوشته‌شده از سوی مددکار:

«مددجو فردی ٦۳ساله ساکن شهرستان تهران می‌باشد و تحت عنوان متکدی در مرکز پذیرش شده است. مددجو طبق اظهاراتش تاکنون ازدواج نکرده و مدت ٤٠ سال است به‌تنهایی زندگی می‌کند. مدت ۳۰ سال است که مصرف‌کنندهٔ مواد مخدر می‌باشد و به همین خاطر کارکرد اقتصادی و اجتماعی‌اش را از دست داده و جهت امرارمعاش و هزینهٔ اعتیادش اقدام به تکدی‌گری در سطح شهر می‌نماید. مددجو سابقهٔ کیفری و پذیرش مرکز را دارد و فاقد پوشش بیمه‌ای و خدمات پوششی می‌باشد و فاقد شماره از خانواده می‌باشد.

[پیشنهاد مددکار به قاضی] «احتراماً پیشنهاد می‌گردد حکم سم‌زدایی صادر گردد.

مشاورهٔ فردی و بالینی، مشاورهٔ روانپزشک و پزشک، سم‌زدایی»

۹۳/۷/۲٦ نظریهٔ قاضی: «سم‌زدایی و ترخیص گردد»

۹۳/۸/۱۰ تأیید وضعیت سلامت عمومی مددجو از سوی پزشک مرکز.

۹۳/۸/۱۱ اخذ تعهدنامه از مددجو به همان شکل پروندهٔ قبل و ترخیص وی.

[یک روز بعد دوباره همین فرد به‌عنوان متکدی برای دفعهٔ هفتم در مرکز پذیرش می‌گردد.]

۹۳/۸/۱۲ «تست اعتیاد به افیون: مثبت»

۹۳/۸/۱۲ نظر پزشک: «وضعیت عمومی سالم و قابل ترخیص»

۹۳/۸/۱۳ نظریه روانپزشک: «سالم، وابستگی به هروئین.»

۹۳/۸/۱۲ شرح‌حال مددجو نوشته‌شده از سوی مددکار:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

«مددجو فردی ۶۳ساله متولد کاشان ساکن تهران (۳ سال) می‌باشد. از لحاظ روانی سالم و از نظر جسمی نیز مشکل خاصی ندارد. مدت ۳۰ سال است که هروئین مصرف می‌کند، ازدواج‌نکرده و مدت ۲۰ سال می‌باشد که به‌تنهایی زندگی می‌کند. شب‌ها را در خیابان سپری می‌کند. قبلاً نقاش ساختمان بوده در حال حاضر بیکار می‌باشد و درآمد مشخصی نداشته و زیر چتر هیچ نهاد حمایتی و بیمه‌ای نمی‌باشد و به‌عنوان متکدی برای سومین بار در این مرکز پذیرش شده است.»

[پیشنهاد مددکار به قاضی] «احتراماً پیشنهاد می‌گردد حکم سم‌زدایی صادر گردد.»

«کمک در جهت سم‌زدایی، فاقد شماره تماس»

۹۳/۸/۱۶ نظر قاضی: «سم‌زدایی و بعد ترخیص گردد.»

۹۳/۸/۱۹ اخذ تعهدنامه از مددجو به همان شکل مذکور و ترخیص وی.

[علت ترخیص وی سه روز پس از حکم قاضی در پرونده درج نشده و مشخص نبود.]

****

دقت در طرز نوشتار گزارش‌ها، اعم از مددکاری، روانپزشکی و پزشکی، نشان می‌دهد که گزارش‌ها معطوف به قاضی است. بر اساس آیین‌نامه‌ها و مصاحبه‌ها انواع احکامی که می‌تواند صادر شود (و در واقع انواع اقداماتی که در امکان سامانسراها و قاضی است) عبارت‌اند از: حکم اتباع (برای افراد غیرایرانی)؛ حکم تحویل به خانواده؛ حکم کمپ/بازپروری/درمان/مادۀ ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر[۱]؛ حکم کمیتۀ امداد امام خمینی[۲]؛ حکم تحویل به بهزیستی[۳]؛ حکم تبرئه یا ترخیص[۴]؛ حکم مادۀ (۷۱۲ قانون مجازات اسلامی)[۵] برای متکدیان.

[۱] برای نگهداری معتادان متجاهر در مراکز مجاز دولتی، ولی عملاً در خود سامانسراها نگهداری می‌شوند و حکم «سم‌زدایی» همین حکم بازپروری است.

[۲] که صرفاً تهیه بلیت برای اعزام مددجو به شهرستان محل سکونت است.

[۳] شامل افراد بی‌خانمان، افراد فاقد شبکۀ حمایتی، گمشده، بدون خانواده یا شناسایی‌نشده یا افرادی که خانواده قادر به پذیرش نیست و موارد بیماری روان.

[۴] شامل دو گروه، معتادانی که حکم سم‌زدایی را گذرانده‌اند؛ افرادی که به هر دلیل باید ترخیص شوند.

[۵] در پرونده‌های مطالعه شده چنین حکمی مشاهده نشد، اما بر اساس مصاحبه‌ها در صورت صدور نیز فقط ضبط پول به‌دست‌آمده از تکدی‌گری است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

از نیمه‌های سال ۱۳۹۱ برگه‌ای با عنوان «برگهٔ اظهارات متهم / برگهٔ بازجویی و صورت‌مجلس» در پروندهٔ مددجویان نیز مشاهده می‌شود که شرح‌حال مددجو در آن نوشته شده و قاضی ذیل آن حکم یا نظریهٔ خود را صادر می‌کند.

بدیهی است می‌توان ایراد گرفت که حکم نهایی صادرشده، محصول کل مجموعه است و نه تصمیم شخص قاضی به‌تنهایی. اما این ایراد، مسئلهٔ قضایی‌شدن را رفع نمی‌کند، زیرا انجام هر تصمیمی دربارهٔ مددجو منوط به حکم قضایی است. درواقع، جمع‌آوری، نگهداری و تعیین تکلیف اجباری بدون عبور دادن مددجویان از فرایندی قضایی نمی‌تواند انجام شود. ازاین‌رو، سامانسراها، علی‌رغم تمام تلاش و کوشش صادقانه و بی‌وقفه کارکنان آنها برای بهبود حال مددجویان، در عمل کارکردی شبیه دادسرا ـ بازداشتگاه را پیدا کرده‌اند. به بیان دیگر، سامانسراها محملی هستند که امکان قضایی‌شدن را فراهم می‌کنند و قضایی‌شدن از طریق و به‌واسطهٔ آنها صورت می‌گیرد و از طرف دیگر خود این قضایی‌شدن، باعث می‌شود آنها به‌جای حمایتی بودن، هویت تنبیهی پیدا کنند. در ادامه به این هویت و کارکرد تنبیهی سامانسرا و پیامدهای آن اشاره می‌شود.

پیامدهای قضایی شدن

الف) تضعیف هویت حمایتی مراکز به نفع هویت تنبیهی

سامانسراها بنا بر مصوبه و اسناد اجرایی باید مراکز پذیرش موقت باشند که در آن‌ها شناسایی، پذیرش موقت و نقشهٔ کمکی و مقصد بعدی مددجویان سریعاً مشخص شود و آن‌ها وارد چرخه‌های حمایتی بعدی شوند (سازمان رفاه...، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۸). اما در عمل سامانسراها به‌خاطر جمع‌آوری اجباری و نگهداری اجباری مددجویان و نیاز به عبور دادن آنها از یک فرایند قضایی و در نبود حلقه‌های بازپروری بعدی تلفیقی شده‌اند از کارکردهای سرپناه اضطراری، کمپ سم‌زدایی اجباری، و بازداشتگاه و ازاین‌رو هویت غالب آنها تنبیهی شده است.

غلبهٔ هویت تنبیهی حتی بر رفتار کارکنان سامانسراها نیز ناخواسته تأثیر می‌گذارد و خشونتی بین آنها و «مددجویان» حاکم می‌کند. ازآنجاکه «مددجو» عبارت چندان معناداری نیست، زیرا اختیاری برای جستن یا نجستن «مدد» ندارد، جلسهٔ پذیرش در موارد متعددی به جلسهٔ استنطاق شباهت پیدا می‌کند و گاهی الفاظ حاکی از نگاه فرادستانه و یا تهدید آشکار شخص به نگهداری در فضای سامانسرا را نیز می‌توان در جلسات پذیرش مشاهده کرد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

این قلب هویت حمایتی به هویت تنبیهی را، هم کارکنان سامانسراها در مصاحبه‌های خود تأیید می‌کنند و هم در مصاحبه‌های مددجویان می‌توان مشاهده کرد. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که کارکنان سامانسراها در عمل خود را درون موقعیتی نهادی می‌یابند که بین نقش‌هایشان به‌عنوان مددکار و خواسته‌های آن موقعیت به‌عنوان نهاد اجباری تناقض ملموسی را احساس می‌کنند. آنها در مورد مشکلات سامانسراها به‌صراحت ابراز می‌کنند که از مهم‌ترین مشکلات سامانسراها عملکرد و هویت زندان‌گونهٔ آن است. در پروندهٔ مددجویان در اغلب موارد مددکاران در کنار پیشنهاد خود به قاضی، خواسته مددجو را نیز می‌نویسند و بر اساس پرونده‌های مشاهده‌شده و مصاحبه با مددکاران، در ۹۹ درصد موارد خواسته مددجوها «آزادی از مرکز» است و این نشان می‌دهد که آنها چه احساسی نسبت به سامانسرا دارند. نکتهٔ آخر اینکه موارد مختلفی از تلاش برای فرار وجود دارد و جایی که فرار امری معنادار و مستلزم مسؤولیت نهاد نگهدارنده باشد، قاعدتاً می‌توان از محبوس بودن سخن گفت.

ب) احساس منفی مددجویان نسبت به انتقال آن‌ها به سامانسرا

در یکی از پرسش‌ها از مددجویان، احساس آن‌ها نسبت به درست و عادلانه‌بودن انتقال‌شان به سامانسرا پرسیده شده است. جدول نشان می‌دهد بیش از ۹۲ درصد آن‌ها انتقال‌شان به سامانسرا را کاری درست و عادلانه نمی‌دانند.

جدول شمارهٔ یک- توزیع پاسخ‌ها به احساس درست بودن انتقال مددجویان به سامانسرا

گویه	گزینه‌ها و درصد معتبر مربوط به آنها		فراوانی پاسخ‌های معتبر
درک مددجویان از اینکه آیا انتقال آن‌ها به سامانسرا کاری درست و عادلانه است	**بله**	**خیر**	-
	۷/۵	۹۲/۵	۴۰

اگر انتقال آن‌ها با رضایت خودشان باشد، قاعدتاً انتظار می‌رود چنین احساسی نسبت به مرکز نداشته باشند. این مسئله را نتایج پرسش بعدی بیشتر نشان می‌دهد.

پ) نارضایتی از زندگی در سامانسرا و گرایش به فرار

طی چهار گویه به سنجش رضایت مددجویان از زندگی در سامانسرا و گرایش آن‌ها به فرار پرداخته شده است که نتایج را در جدول می‌توان مشاهده کرد.

جدول شمارهٔ دو- توزیع پاسخ‌های مددجویان به رضایت از زندگی در سامانسرا

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

گویه	گزینه‌ها و درصد معتبر مربوط به آن‌ها				فراوانی پاسخ‌های معتبر
	زیاد	متوسط	کم	اصلاً	
میزان رضایت از زندگی در سامانسرا	۹/۸	۱۲/۲	۱٤/٦	٦۳/٤	٤۱
میزان فکر کردن به فرار	۲۹/۳	٤/۹	۷/۳	۵۸/۵	٤۱
فرار در صورت داشتن فرصت فرار	بله		خیر		٤۱
	٤۳/۹		۵٦/۱		
ترجیح زندگی در سامانسرا یا بیرون از سامانسرا	سامانسرا		بیرون		٤۱
	٤/۹		۹۵/۱		

توزیع پاسخ‌های مربوط به پرسش‌های رضایت از زندگی در سامانسرا (جدول) نشان می‌دهد که بیش از ٦۰ درصد از مددجویان از زندگی در سامانسرا اصلاً راضی نیستند و ۹۵ درصد آن‌ها ترجیح می‌دهند بیرون از سامانسرا زندگی کنند. اما درصدها در مسئلهٔ تفکر فرار و فرار در صورت پیش آمدن فرصت تعدیل می‌شوند. حدود ٦۰ درصد گفته‌اند که اصلاً به فرار فکر نمی‌کنند و ۵٦ درصد گفته‌اند که در صورت امکان فرار، فرار نمی‌کنند. دلیل این تفاوت توزیع‌ها دقیقاً مشخص نیست، ولی به‌احتمال زیاد ناشی از شرایط جسمانی پاسخگویان است.

بحث و نتیجه‌گیری

مصوبه‌ای شورای عالی اداری در سال ۱۳۷۸ با عنوان «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» که مبنای عمل در زمینهٔ بی‌خانمانی قرار می‌گیرد و بر اساس آن سامانسراها شکل می‌گیرند و حتی در سال ۱۳۸۳ مرکز پژوهش‌های مجلس با استناد به وجود این مصوبه، تصویب قوانین جدید در حیطهٔ بی‌خانمانی را غیرضروری می‌داند.

نگاه دقیق‌تر به این مصوبه نشان می‌دهد که بیش از سیاست حمایتی، سیاستی تنبیهی در قبال بی‌خانمان‌ها را دنبال می‌کند. اساس مصوبه (متأثر از مادهٔ ۷۱۲ ق.م.ا.) جرم‌انگاری تکدی‌گری و ولگردی است. فارغ از تضاد جرم‌انگاری تکدی با متون دینی (ضحی/ آیه ۱۰)، حتی با پذیرش جرم‌انگاری تکدی‌گری حرفه‌ای، اطلاعات به‌دست‌آمده از سامانسراها نشان می‌دهد که متکدیان

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

حرفه‌ای به‌ندرت جزو افراد جمع‌آوری‌شده هستند و در صورت ارجاع نیز معمولاً سامانسراها به‌خاطر محدودیت‌های فضایی و مالی از پذیرش آنها امتناع می‌کنند.

سایر افرادی که جمع‌آوری می‌شوند، قریب به‌اتفاق گرفتار ترکیبی از انواع مختلف طرد و تبعیض اجتماعی‌اند. این افراد و گروه‌ها به‌شدت نیازمند برنامه‌های حمایتی هستند، اما مصوبه با جرم‌انگاری رفتارهای ناگزیر آنها (زندگی در فضاهای عمومی و سؤال برای معاش) ذیل عنوان ولگردی و تکدی، به‌صورت غیرمستقیم بی‌مسکنی و فقر آنها را جرم‌انگاری می‌کند و به‌این‌ترتیب آنها وارد فرایندی قضایی می‌شوند که برعکس تصور مصوبهٔ نتیجه نهایی آن سامان دادن به وضعیت افراد نیست. نتیجهٔ این قضایی‌شدن علاوه بر هزینه‌هایی که برای نظام قضایی دارد، تغییر ماهیت و کارکرد مراکزی است که بنا به انتظار باید کارکردی حمایتی داشته باشند. اما سامانسرا در عمل کارکرد بازداشتگاه و کمپ ترک اجباری سوءمصرف مواد را پیدا می‌کند که پیامد آن نارضایتی کارکنان و مددجویان است.

کارکرد زندان‌گونه مراکز، رفتار، احساس و نگرش کارکنان سامانسراها، مددجویان و همچنین روابط بین آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. کارکنان بدون اینکه بخواهند در مواردی ناچار می‌شوند رفتار فرادستانه، قیم‌مآبانه و حتی بازجویانه درارتباط‌با مددجویان داشته باشند، دست به اِعمال اجبار بزنند و خودشان دچار تضاد نقش می‌شوند و یکی از مشکلات اساسی سامانسراها را شبه‌زندان شدن این مراکز ذکر می‌کنند. در طرف مقابل، مددجویان محیط سامانسراها را به‌جای اینکه محیطی حمایتی تجربه کنند، به شکل محبس و زندان تجربه می‌کنند که اصلی‌ترین خواسته‌شان آزادی از آن است. در این محیط روابط آنها با یکدیگر و با کارکنان در موارد متعددی به تنش کشیده شده و آسیب‌های جسمی به همراه می‌آورد.

غلبهٔ نگاه فردگرایانه در مصوبه باعث شده است، مسئله یا در حیطهٔ نظم و امنیت عمومی و یا حداکثر مربوط به حیطهٔ رفاه قلمداد شود و ریشهٔ آن در ساختارهای اقتصادی و سیاست‌های مسکن، نابرابری و طردشدگی نادیده گرفته شود؛ بنابراین تصور شده است که عده‌ای با کارآموزی یا همکاری سازمان‌های حمایتی به زندگی یا خانواده باز خواهند گشت و بهزیستی نیز متکفل بازمانده‌ها خواهد شد. با آگاهی‌بخشی صداوسیما و جلب مشارکت مردم برای مبارزه با تکدی و با ساماندهی فعالیت مؤسسات خیریه از کمک مستقیم به متکدیان جلوگیری خواهد شد تا کمک‌ها با محوریت بهزیستی و کمیته امداد صورت گیرد. پس از مداخلات سازمان‌های دخیل نیز اگر افراد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

دوباره تکدی‌گری کنند تعقیب قضایی خواهند شد. همین تصور از راه‌حل‌ها در مصوبه نشان می‌دهد که چه حد مسئله، انتخاب فردی قلمداد شده و به عوامل ساختاری توجه نشده است.

احتمالاً چند عامل در دههٔ ۱۳۷۰ در شکل‌گیری مصوبهٔ شورای عالی اداری به شکل فعلی نقش داشته است. ازیک‌طرف بخشی از تبعات جنگ، تشدید تورم اقتصادی، تعدیل نیروها، رشد شهرنشینی و افت درآمدهای نفتی در اواخر دهه، به‌صورت بی‌خانمانی، تکدی و غیره نمایان می‌شوند. همچنین غلبهٔ گفتمان توسعه و نوسازی، زمینه را برای اینکه مسائلی مانند تکدی و ولگردی به‌مثابهٔ مشکلاتی فردی بازنمایی شوند، آماده می‌کند. به‌علاوه، به نظر می‌رسد جامعهٔ ایران پس از جنگ، شاهد بروز تضادهای اجتماعی، به‌ویژه در خانواده‌ها، است که از نمودهای آن افزایش میزان فرار از خانه یا متواری شدن به‌صورت جدی است (سعیدی، ۱۳۷۲). گزارش معاونت پیشگیری نیروی انتظامی نشان می‌دهد که از سال ۱۳٦۵ تا ۱۳۷۸ میزان فرار دختران بیست برابر شده است (زمانی و همکاران، ۱۳۹۱).

زمینه‌های قانونی، مانند تصویب بخش اول و دوم قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵، «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب» در سال ۱۳۷۸ و قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۷٦ نیز بی‌تأثیر نبوده‌اند. جرم‌انگاری مواردی مانند تکدی‌گری، ولگردی و استعمال مواد مخدر در قوانین مذکور و احتمالاً تجربهٔ حدود یک دهه اجرای نه‌چندان موفق آنها در زمینهٔ اجتماعی و اقتصادی دههٔ هفتاد، باعث شده است دولت در انتهای دهه بدون اینکه چندان نگاه خود را تغییر دهد، نیاز به ایجاد هماهنگی در میان فعالیت نهادهای مختلف و ارتقای روش‌ها را ضروری کند.

بنابراین، گرچه این مصوبه به‌نحوی نسبت به مواد قانونی پیش از خود بهبود دارد، در آن همچنان رویکرد جرم‌انگارانه و کیفری غالب است. اکنون با گذشت حدود دو دهه از اجرای این قانون که نتایج آن ملموس‌تر شده و عدم موفقیت آن روشن‌تر دیده می‌شود، بازنگری در آن ضروری است. رویکرد مصوبه نه‌فقط باعث شده است که فرایند ساماندهی قضایی شود و مراکز تشکیل‌شده ذیل آن هویت تنبیهی و پرتنشی پیدا کنند، بلکه نتیجهٔ مشخصی در راستای ساماندهی بی‌خانمان‌ها و خارج کردن آنها از چرخهٔ بی‌خانمانی به بار نیاورده است؛ اساسی‌ترین نتیجهٔ آن جلوگیری از مرگ عده‌ای در اثر تغییرات آب‌وهوایی، کارکردی که گرم‌خانه‌ها بدون توسل به‌اجبار انجام می‌دهند. حتی اگر راهکارهای مصوبه را برای زمان تصویب کارآمد فرض بگیریم، اکنون آشکار است که در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

اثر روندهای تورم، فقر و بیکاری، وسعت تکدی و بی‌خانمانی چنان زیاد است که با مداخلهٔ قضایی و مداخلهٔ موردی وزارت رفاه، کمیته امداد و بهزیستی حل‌شدنی نیست.

مصوبه حتی در ایجاد هماهنگی و همکاری بین دستگاه‌های مختلف نیز ناتوان بوده است، به‌گونه‌ای که اکنون مسؤولیت ادارهٔ اردوگاه‌ها، به‌جای فرمانداری‌ها و وزارت کشور بر عهدهٔ شهرداری مانده است. صداوسیما و وزارت کار غایب‌اند، همکاری کمیتهٔ امداد به تهیهٔ بلیت برای اعزام مددجویان به شهرستان‌های محل اقامت‌شان تقلیل یافته و بهزیستی نیز با مشکلات مختلفی درگیر است و ظرفیت پذیرش این همه افراد نیازمند به کمک را ندارد. جای وزارتخانه‌هایی مانند مسکن و بهداشت نیز اساساً خالی است.

ازاین‌رو، می‌توان گفت بار هزینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و قضایی که این مصوبه ایجاد می‌کند و نسبت به برونداد آن بهره‌وری ندارند؛ بنابراین لازم است این فرایندها در سطح قانون‌گذاری بالاتر، مانند مجلس شورای اسلامی، مورد بازاندیشی و بازبینی قرار گیرند و با نگاه ساختاری به مسئله، چرخهٔ ساماندهی بی‌خانمانی به‌صورت کامل و قضازدایی شده، اما آکنده از کمک و معاضدت حقوقی، ترسیم گردد و مسئله نه صرفاً به شکل رفاهی که از ابعاد مختلف ـ مسکن، اشتغال، تغییرات خانواده، اعتیاد، طرد اجتماعی و ... دیده شود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

منابع

۱. چوپانی، مهدی (۱۳۸۸) «مبانی و آثار فقهی و حقوقی جرایم مشهود»، **پژوهش‌نامهٔ حقوق اسلامی**، ۱۰(۳۰): ۱۳۲-۸۷.

۲. رمضانی، محمدعلی؛ قلیچ، مرتضی؛ اسمی‌زاده، سارا؛ حاج سید جوادی، پری‌سادات؛ جعفری، فاطمه؛ فرامرزی، عذرا؛ رضایی، سمیه و مریم مهارتی (۱۳۹۸) «بررسی کارایی سیاست‌های ساماندهی بی‌خانمان‌ها در ایران»، **مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، ۹(۳۲): ۱۰۷-۸۴.

۳. زمانی، زهرا؛ کباری، سوسن و حبیب آقابخشی (۱۳۹۱) «رابطهٔ اعتماد اجتماعی خانواده و فرار دختران از منزل»، **پژوهش اجتماعی**، ۵(۱۴): ۴۹-۳۱.

۴. زوکین، شارون (۱۳۸۰) «شهر چه کسی؟ فرهنگ چه کسی؟» ترجمهٔ ایرج اسدی، **فصل-نامهٔ مدیریت شهری**، شمارهٔ ۸: ۳۱-۱۸.

۵. سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران (۱۳۸۹) **دستورالعمل اجرایی مراکز پذیرش و نگهداری موقت متکدیان و افراد بی‌خانمان**.

۶. سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران (۱۳۹۸) **کاهش آسیب و بازتوانی افراد بی‌خانمان [دستورالعمل اجرایی برنامه]**، قابل‌دسترسی در وب‌سایت سازمان، دسترسی در تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۲ به آدرس: https://bre.is/yCLuMQje

۷. سعیدی، محمد (۱۳۷۲) «**بررسی علل فرار نوجوانان از خانه**». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده علامه طباطبائی.

۸. عظیمی، کورش و محمدرضا نظری نژاد (۱۳۹۹) «نقش ضابطان دادگستری و سایر شهروندان در مواجهه با جرائم مشهود، مطالعهٔ تطبیقی با آیین دادرسی کیفری انگلیس و فرانسه». **پژوهش‌نامهٔ حقوق کیفری**، ۱۱(۱): ۲۰۰-۱۷۷. doi: 10.22124/jol.2020.11709.1603

۹. فوکو، میشل (۱۳۷۸) **مراقبت و تنبیه: تولد زندان**، ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ اول، تهران: نی.

۱۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰) **تکدی‌گری در ایران** (گزارش شمارهٔ ۱۲۲۲۰)، قابل‌دسترسی در وب‌سایت مرکز: https://rc.majlis.ir/fa/report/show/822399.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

۱۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳) **پیرامون ولگردی و تکدی‌گری (گزارش شماره ۲۲٤)**، قابل‌دسترسی در وب‌سایت مرکز: .https://rc.majlis.ir/fa/report/show/728050

۱۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳الف.) «دربارهٔ طرح مجازات و مبارزه با متکدیان و ولگردان و اصلاح مواد ۲۰۲ تا ۲۰۵»، **لایحهٔ مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)** (گزارش شمارهٔ ٥٤٩)، قابل‌دسترسی در وب‌سایت مرکز: .https://rc.majlis.ir/fa/report/show/728212

13. Adams, Lucy. (2014) In the Public Eye: Addressing the negative impact of laws regulating public space on people experiencing homelessness. The Winston Churchill Memorial Trust of Australia. https://apo.org.au/sites/default/files/resource-files/2014-08/apo-nid40792.pdf

14. Amore, K., Baker, M., & HowdenChapman, P. (2011) «The ETHOS Definition and Classification of Homelessness: An Analysis. European», Journal of Homelessness, *5*(2): 19–37.

15. Bellot, C., Lesage-Mann, É., Sylvestre, M.-E., Fortin, V., & Poisson, J. (2021) **Judicialization Of Homelessness In Montréal: Alarming evidence of increased social profiling** (2012–2019). Montreal, QC, Canada. https://www.homelesshub.ca/resource/judicialization-homelessness-montreal-alarming-evidence-increased-social-profiling-2012.

16. Bellot, C., & Sylvestre, M.-È. (2017) «La judiciarisation de l'itinérance à Montréal : les dérives sécuritaires de la gestion pénale de la pauvreté». **Revue Générale de Droit**, 47 : 11–44. https://doi.org/10.7202/1040516ar.

17. Bence, R., & Udvarhelyi, É. (2013) «The Growing Criminalization of Homelessness in Hungary - A Brief Overview». **European Journal of Homelessness,** *7*(2), 133–143: https://www.feantsa.org/download/rb_and_tu_review7456010047088321940.pdf.

18. Bergamaschi, M., Castrignanò, M., & Rubertis, P. D. (2014) «The Homeless and Public Space: Urban Policy and Exclusion in Bologna».

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

Interventions Économiques, (51). https://doi.org/10.4000/interventionseconomiques.2441.

19. Bouclin, S. (2016) «Faire basculer le climat de profilage social à Ottawa : le Programme de contestation des contraventions». **Reflets,** *22*(1), 123–157. https://doi.org/10.7202/1037165ar.

20. Buccieri, K., Davy, J., Gilmer, C., & Whitmore, N. (2022) **Understanding Homelessness in Canada: From the Street to the Classroom. Canada, Ontario: eCampusOntario**. https://ecampusontario.pressbooks.pub/homelessness/.

21. Campbell, A., Springate, M., & Trocmé, N. (2008) «Legislation's Influence on Judiciarization: Examining the Effects of Statutory Structure and Language on Rates of Court Use in Child Welfare Contexts». Windsor **Yearbook of Access to Justice**, 26(2), 353–382. https://heinonline.org/HOL/P?h=hein.journals/windyrbaj26&i=365.

22. Chesnay, C. T., Bellot, C., & Sylvestre, M.-È. (2013) «Taming Disorderly People One Ticket at a Time: The Penalization of Homelessness in Ontario and British Columbia». **Canadian Journal of Criminology and Criminal Justice**, *55*(2), 161–185. https://doi.org/10.3138/cjccj.2011-e-46.

23. Chesnay, C. T., Bellot, C., & Sylvestre, M.-È. (2014) «Judiciarisation des personnes itinérantes à Québec : une géographie des pratiques policières répressives au service de la revitalisation». **EchoGéo,** (28). https://doi.org/10.4000/echogeo.13826.

24. Collins, D. & Blomley, N., (2003) «Private needs and public space: Politics, poverty and anti-panhandling by-laws in Canadian cities. In Law Commission of Canada (editor) », **New Perspectives in the Public–Private Divide**. Vancouver, Canada: University of British Columbia Press, 40–67.

25. Cromarty, H., Sturge, G., & Ryan, J. (2021, April 9) **Rough Sleepers: Enforcement Powers (England)**. House of Commons Library, Briefing Paper, Number 07836. https://commonslibrary.parliament.uk/research-briefings/cbp-7836/.

26. DeVerteuil, G., May, J., & von Mahs, J. (2009) «Complexity not collapse: recasting the geographies of homelessness in a "punitive" age». **Progress in Human Geography**, 33(5), 646–666. https://doi.org/10.1177/0309132508104995.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

27. Doherty, J., Busch-Geertsema, V., Karpuskiene, V., Korhonen, J., O'Sullivan, E., Sahlin, I., Wygnanska, J. (2008) «Homelessness and Exclusion: Regulating public space in European Cities». **Surveillance & Society**, 5(3), 290–314. https://doi.org/10.24908/ss.v5i3.3425.

28. Dolbeare, C. N. (1996) «Housing policy: a general consideration». In J. Baumohl (Ed.), Homelessness in America (pp. 34–45). Oryx Press.

29. Echenberg, H., & Munn-Rivard, L. (2020) **DEFINING AND ENUMERATING HOMELESSNESS IN CANADA**. Library of Parliament.https://lop.parl.ca/staticfiles/PublicWebsite/Home/ResearchPublications/BackgroundPapers/PDF/2020-41-e.pdf.

30. Faragó, L., Ferenczy-Nyúl, D., Kende, A., Krekó, P., & Gurály, Z. (2021) «Criminalization as a justification for violence against the homeless in Hungary». **The Journal of Social Psychology**, 1–15. https://doi.org/10.1080/00224545.2021.1874257.

31. Jones, S., & Evangelista, G. F. (Eds.). (2013) **Mean Streets: A report on the criminalisation of homelessness in Europe**. FEANTSA. http://www.housingrightswatch.org/sites/default/files/Mean Streets - Full.pdf.

32. Johnsen, S., Fitzpatrick, S., & Watts, B. (2018) «Homelessness and social control: a typology». **Housing Studies**, *33*(7), 1106–1126. https://doi.org/10.1080/02673037.2017.1421912.

33. Greene, J. A. (1999) «Zero Tolerance: A Case Study of Police Policies and Practices in New York City». **Crime & Delinquency**, *45*(2), 171–187. https://doi.org/10.1177/0011128799045002001.

34. Herring, C. (2019) «Complaint-Oriented Policing: Regulating Homelessness in Public Space». **American Sociological Review**, 84(5), 769–800. https://www.jstor.org/stable/48602115.

35. Herring, C., & Lutz, M. (2015, September 3), «The roots and implications of the USA's homeless tent cities». **City**, 19(5), 689–701. https://doi.org/10.1080/13604813.2015.1071114.

36. Lapointe, F. (2018) «Vie de Parvis Project's Impact Evaluation on Saint-Roch District's Homeless People or Those at Risk of Becoming Homeless». In **www.homelesshub.ca**. https://bityl.co/FtmZ.

37. Larose-Hébert, K., Alexandre, G., Bastien, C., Blouin, A., Boucher, K., Boudreault, M., Buyukbicer, E., Charette, J., Clément, J., Côté, S., Couturier, V., Déziel-Parent, M., Flynn, J., Frenette, M., Gagnon,

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

C., Kegevic, A. G., John-West, R., Kluke, L., Kozlowski, J., & Laroche, A. (2016). «Regards communautaires : le projet du Boisé comme vecteur de citoyenneté». **Reflets: Revue d'Intervention Sociale et Communautaire**, *22*(1), 183. https://doi.org/10.7202/1037168ar.

38. Lukas, K. (2021) **The Revised European Social Charter**. Edward Elgar Publishing. https://doi.org/10.4337/9781789903645.

39. Margier, A., Bellot, C., & Morin, R. (2014) «L'itinérance en milieu urbain». **Le Sociographe**, *n° 48*(4), 21. https://doi.org/10.3917/graph.048.0021.

40. McArdle, A. L. (2001) Introduction. In A. Mcardle & T. Erzen (Eds.), **Zero Tolerance: Quality of Life and the New Police Brutality in New York City** (pp. 1–18). New York and London: NYU Press. https://doi.org/10.2139/ssrn.1161331.

41. Mikhaylova, O., & Naumova, J. (2022) «Measuring judiciarization of people with mental illnesses», **Crime, Law and Social Chang**e, 78(3). https://doi.org/10.1007/s10611-022-10020-7.

42. Mitchell, D. (1997) «The Annihilation of Space by Law: The Roots and Implications of Anti-Homeless Laws in the United States». **Antipode**, 29(3), 303–335. https://doi.org/10.1111/1467-8330.00048.

43. NCH & NLCHP. (2006**) A Dream Denied: The Criminalization of Homelessness in U.S. Cities**. https://nationalhomeless.org/wp-content/uploads/2014/06/CrimzReport2006.pdf.

44. NCH & NLCHP. (2010) **A Place at the Table: Prohibitions on Sharing Food with People Experiencing Homelessness**. https://nationalhomeless.org/wpcontent/uploads/2013/01/Food_Sharing_2010.pdf.

45. NCH. (2014**) Share No More: The Criminalization of Efforts to Feed People In Need**. https://nationalhomeless.org/wp-content/uploads/2014/10/Food-Sharing2014.pdf.

46. NCH. (2016) **Swept Away: Reporting on the Encampment Closure Crisis.** https://nationalhomeless.org/wp-content/uploads/2016/08/Swept-Away-2016.pdf.

47. NHLC. (2021) **Housing Not Handcuffs 2021 – State Law Supplement**. https://homelesslaw.org/wp-content/uploads/2021/11/2021-HNH-State-Crim-Supplement.pdf.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

48. NLCHP & NCH. (2009) **Homes Not Handcuffs: The Criminalization of Homelessness in U.S. Cities**. https://www.nationalhomeless.org/publications/crimreport/CrimzReport_2009.pdf.

49. NLCHP. (2014) **No Safe Place: The Criminalization of Homelessness in U.S. Cities.** https://homelesslaw.org/wp-content/uploads/2019/02/No_Safe_Place.pdf.

50. NLCHP. (2016) **Housing Not Handcuffs: Ending the Criminalization of Homelessness in U.S. Cities**. https://homelesslaw.org/wp-content/uploads/2018/10/Housing-Not Handcuffs.pdf.

51. NLCHP. (2019) **Housing Not Handcuffs: Ending the Criminalization of Homelessness in U.S. Cities**. Retrieved from https://homelesslaw.org/wp-content/uploads/2019/12/HOUSING-NOT-HANDCUFFS-2019-FINAL.pdf.

52. Nogueira, A. J. A. (2020) «State of the Art Research in the Judicialization of Politics». **Beijing Law Review**, 11(03), 670–689. https://doi.org/10.4236/blr.2020.113041.

53. O'grady, B., Gaetz, S., & Buccieri, K. (2011) **Can I See your ID? The Policing of Youth Homelessness in Toronto**. Toronto: JFCY & HomelessHub.https://homelesshub.ca/sites/default/files/CanISeeYourID_nov9.pdf**.**

54. Paradis-Gagné, E., & Jacob, J. D. (2020) « Judiciarization of people suffering from mental illness: A critical analysis of the psychiatric–judicial interface ». **Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing,** *28*(2), 291–298. https://doi.org/10.1111/jpm.12667.

55. Raffestin, I. (2020) « Les conceptions de l'injustice des personnes itinérantes montréalaises judiciarisées ». **Sciences & Actions Sociales**, *N° 13*(1), 108–122. https://doi.org/10.3917/sas.013.0108.

56. Robinson, T. (2017) « No Right to Rest: Police Enforcement Patterns and Quality of Life Consequences of the Criminalization of Homelessness»**. Urban Affairs Review,** *55*(1), 41–73. https://doi.org/10.1177/1078087417690833.

57. Sanders, B. & Albanese, F. (2017) **An examination of the scale and impact of enforcement interventions on street homeless people in England and Wales**. London: Crisis. Available online at:

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

https://www.crisis.org.uk/media/237532/an_examination_of_the_scale_and_impact_of_enforcement_2017.pdf.

58. Smulovitz, C. (2005) «Petitioning and Creating Rights: Judicialization in Argentina. In R. Sieder, L. Schjolden, & A. Angell»(Eds.), **The Judicialization of Politics in Latin America** (pp. 161–185). Palgrave Macmillan US. https://doi.org/10.1007/978-1-137-10887-6_7.

59. Speer, J. (2019) «Urban makeovers, homeless encampments, and the aesthetics of displacement». **Social & Cultural Geography**, *20*(4), 575–595. https://doi.org/10.1080/14649365.2018.1509115.

60. Sylvestre, M.-E. (2010) «Disorder and Public Spaces in Montreal: Repression (And Resistance) Through Law, Politics, and Police Discretion». **Urban Geography**, 31(6), 803–824. https://doi.org/10.2747/0272-3638.31.6.803.

61. Sylvestre, M.-E. (2010b) «Policing the homeless in Montreal: Is this really what the population wants?» **Policing and Society**, 20(4), 432–458. https://doi.org/10.1080/10439463.2010.523114.

62. Sylvestre, M.-E., & Bellot, C. (2014) **Challenging Discriminatory and Punitive Responses to Homelessness in Canada** (SSRN Scholarly Paper No. 2484975). Social Science Research Network. https://papers.ssrn.com/abstract=2484975.

63. Sylvestre, M.-È., Bellot, C., & Chesnay, C. (2012) «From Criminal to Social Justice: An Analysis of Legitimating Discourses in the Judicialization of Homelessness in Canada». **Droit et Société,** 81(2), 299–320. https://doi.org/10.3917/drs.081.0299.

64. Toro, P. A. (2007) «Toward an International Understanding of Homelessness». **Journal of Social Issues**, 63(3), 461–481. https://doi.org/10.1111/j.1540-4560.2007.00519.x.

65. Udvarhelyi, É. T. (2013) « “If we don’t push homeless people out, we will end up being pushed out by them”: The Criminalization of Homelessness as State Strategy in Hungary ». **Antipode**, 46(3), 816–834. https://doi.org/10.1111/anti.12068.

66. USICH. (2012) **searching out Solutions: Constructive Alternatives to the Criminalization of Homelessness**, retrived November1,2022,from:https://www.usich.gov/resources/uploads/asset_library/Searching_Out_Solutions_2012.pdf.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]

67. Westbrook, M., & Robinson, T. (2020) «Unhealthy by design: health & safety consequences of the criminalization of homelessness». **Journal of Social Distress and Homelessness**, *3*(2), 1–9. https://doi.org/10.1080/10530789.2020.1763573.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-25]